## جلسه 77-935

**دو‌شنبه - 30/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که عاجز از انحنا به مقداری که عرفا صدق سجود بکند وظیفه‌اش چیست؟ آیا وظیفه‌اش ایماء است که آقای خوئی و آقای سیستانی و آقای تبریزی بیان کردند یا وظیفه‌اش سجود است و لو تسامحی هست که همان انحنای ناقص را انجام بدهد همراه با وضع پیشانی بر مهر که مشهور قائلند، صاحب عروه هم نظرش همان نظر مشهور است، گفت اگر متمکن از انحنای ناقص همراه با وضع جبهه بر مهر نباشد نوبت می‌‌رسد به ایماء و الا اگر متمکن از انحنای ناقص هست که وضع کند جبهه‌اش را بر مهر نوبت به ایماء نمی‌رسد و احتیاط واجب هم این است که اگر می‌‌تواند بنشیند حتی در فرضی که متمکن از انحنای ناقص نیست و می‌‌خواهد ایماء کند باز احتیاط واجب این است که بنشیند و ایماء کند تا ابهامینش و رکبتینش و یدینش روی زمین قرار بگیرد با این‌که متمکن از انحنای ناقص هم نیست حرفی نداریم ولی متمکن از جلوس اگر هست احتیاط واجب این است که جلوس کند تا مواضع سجودش روی زمین قرار بگیرد. ما عرض کردیم وقتی سجود ممکن نیست شما می‌‌گویید نوبت می‌‌رسد به ایماء دیگر این‌جا خواهشا نفرمایید که احتیاط واجب این است که بنشیند تا وضع مواضع سجود روی زمین باشد، وضع مواضع سجود از واجبات سجود است ایماء که سجود نیست.

ببینیم دلیل آقایانی که خلاف مشهور صحبت کردند و گفتند وظیفه ایماء است برای کسی که متمکن از سجود عرفی نباشد، سجود تسامحی یعنی انحنای ناقص همراه با وضع الجبهة علی التربة این کافی نیست، دلیل‌شان چیست؟ استدلال‌هایی شده به برخی از روایات برای این‌که عاجز از سجود عرفی وظیفه‌اش ایماء است. عمده‌اش موثقه عمار ساباطی هست وسائل جلد 5 صفحه 482 سألت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یومئ فی المکتوبة و النوافل اذا لم یجد ما یسجد علیه و لم یکن له موضع یسجد فیه. شخصی چه در نماز فریضه چه در نماز نافله جایی ندارد که در آن سجده کند، ‌می خواهد ایماء بکند به سجود، فقال علیه السلام اذا کان هکذا فلیومئ فی الصلاة کلها، اگر این‌طور است که شما می‌‌گویید وظیفه‌اش ایماء است. و این اطلاق دارد نسبت به کسی که یک مکانی دارد نمی‌تواند سجود عرفی بکند بخاطر این‌که آن‌جا که می‌‌خواهد پیشانی را روی آن بگذارد خیلی مرتفع است، فقط در یک محدوده کوچکی جایش دادند که موضع جبهه‌اش هم فرض کنید سی سانت از زمین بالاتر است، چهل سانت از زمین بالاتر است، این لیس له موضع یسجد فیه چون این سجود عرفی نیست عرف به این نمی‌گوید ساجد. یا فرض کنید کنار یک طاقچه‌ای قرارش دادند این فقط می‌‌تواند پیشانی‌اش را بیاورد روی آن طاقچه بگذارد عرف به این نمی‌گوید یسجد، مشهور همینجا لازم دانستند باید انحنای ناقص بکند مع وضع الجبهة علی التربة و نحوهما اما روایت می‌‌گوید یومئ.

[سؤال: ... جواب:] اطلاق دارد. ... فرض این است که عرفا به این نمی‌گویند سجود. ... سجود صرف انحنای ناقص مع وضع الجبهة‌ علی شیء نیست، ‌سجود انحنای کامل است وقتی انحنای ناقص مع وضع الجبهة علی شیء سجود نبود اطلاق روایت می‌‌گوید وظیفه ایماء است. ... ما که گفتیم اصلا قوام سجود مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری هم دارند قوام سجود و فارق سجود با رکوع همین وضع الجبهة علی شیء هست و الا اگر شما نزدیک زمین هم بشوید وضع الجبهة علی شیء نتوانید بکنید این سجود نیست این رکوع جلوسی است، آن وقت نوبت می‌‌رسد در موردش به ایماء. ... اطلاق دارد یک فرضش همین است دیگر که از دست باران و برف و یا حیوانات درنده پناه برده به یک جای باریکی که اصلا جایی نیست حالا بخاطر ازدحام جمعیت یا بخاطر کمبود جا آمده نزدیک یک طاقچه‌ای می‌‌خواهد نماز بخواند رکوع می‌‌تواند برود اما برای سجودش باید پیشانی‌اش را بیاورد روی طاقچه این هم که عرفا سجود نیست روایت می‌‌گوید فلیومئ ایماء بکند.

این یک روایت. روایت دیگر که ممکن است به آن استدلال بشود موثقه سماعه است من لایحضره القیه جلد 1 صفحه 745 عن الأسیر یأسره المشرکون فتحضره الصلاة فیمنعه الذی أسره منها فقال یومئ ایماءا. اسیری است از مسلمین دست مشرکین افتاده نمی‌گذارند نماز بخواند یعنی نمی‌گذارد نماز متعارف بخواند حضرت فرمود بجای سجود ایماء بکند. ممکن است کسی بگوید این هم اطلاق دارد سجود متعارف نمی‌تواند بکند و لو انحنای ناقص مع وضع جبهته علی شیء بتواند بکند باز امام می‌‌فرماید یومئ ایماءا.

[سؤال: ... جواب:] و لو بخاطر مانع خارجی، ‌بخاطرتقیه از مشرکین نمی‌تواند.

روایت سوم معتبره اسماعیل بن جابر که در تهذیب جلد 3 صفحه 307 مطرح شده، سأله انسان عن الرجل تدرکه الصلاة از امام صادق علیه السلام شخصی پرسید راجع به مردی که وقت نماز می‌‌شود و هو فی ماء یخوضه لایقدر علی الارض قال ان کان فی حرب او سبیل من سبل الله فلیومئ ایماءا، فرمود نوبت می‌‌رسد به ایماء، ممکن است بگوییم این هم اطلاق دارد و لو بتواند در این آب انحنای ناقص بکند مع وضع الجبهة علی شیء، حالا آن شیء ممکن است از کف رودخانه یک سنگی بردارند و نزدیک پیشانی‌شان بکنند بشود انحنای ناقص مع وضع جبهته علی شیء ولی این روایت می‌‌گوید فلیومئ ایماءا.

[سؤال: ... جواب:] حالا لایقدر علی الارض یعنی لایقدر علی السجود علی الارض دیگر نمی‌تواند سجود بر زمین بکند اما انحنای ناقصی که یک سنگی را از کف رودخانه یا کف دریا یا مقداری خاک بردارند مقداری شن بردارند و پیشانی را بر او بگذارند ممکن است بتواند. ... حالا بالاخره ممکن است بگوییم اطلاق این روایت این‌جا را می‌‌گیرد.

روایت دیگر من لایحضره الفقیه جلد 1 صفحه 246 دارد و روی ابوبصیر، ‌سند صدوق به ابوبصیر مشتمل بر علی بن ابی حمزه بطائنی است که مورد بحث است عن الصادق علیه السلام من کان فی موضع لایقدر علی الارض فلیومئ ایماءا و ان کان فی ارض منقطعة، کسی که در جایی است که قادر نیست سجود کند بر زمین ایماء‌کند و ان کان فی ارض منقطعة حتی اگر در یک زمینی است که منقطع از مسلمین است در زمینی است که مربوط به مشرکین است نماز را ترک نکند، ‌لااقل ایماء بکند، نگوید من که نمی‌توانم روی زمین سجود کنم از ترس مشرکین پس نماز نمی‌خوانم نخیر من کان فی موضع لایقدر علی الارض فلیومئ ایماءا و ان کان فی ارض منقطعة‌ای منقطعة عن المسلمین، این هم ممکن است بگوییم اطلاق دارد، ‌ولی عمده همان موثقه عمار بود که به نظر ما دلالتش واضح است.

روایات متفرقه‌ای هم داریم که با آن استدلال نمی‌کنیم مثلا راجع به عریان داریم که یصلی مومیا فی الرکوع و السجود یصلی قائما اگر ناظر محترمی نباشد یا یصلی جالسا اگر ناظر محترمی باشد، کسی بگوید این اطلاق دارد و لو بتواند انحنای ناقص بکند مع وضع الجبهة علی شیء حرفی نداریم ولی این موردش چون مورد عریان است احتمال خصوصیت هست نمی‌شود تعدی کرد به شرایط غیر عاری.

[سؤال: ... جواب:] با تحفظ بر سترش. حالا شارع اینقدر ستر را و لو اجنبی هم نباشد برایش اهمیت قائل است که حتی انحنای ناقص هم می‌‌گوید نکن مبادا یک ملائکه در نماز تو را ببینند، ‌موقع دیگر می‌‌بینند حرفی نیست در نماز نبینند با این کیفیت فجیع. ... آن بحث دیگری است او می‌‌خواهند بگوید اگر معذور بود، ان کان فی حرب او سبل من سبل الله در مقابل این‌که برای تجارت رفتی می‌‌خواهی بروی تجارت غیر قانونی هم می‌‌خواهی خارج بشوی از مرز آبی رفتی در این رودخانه عبور کنی خب بیخود رفتی. ... می‌‌خواهم عرض کنم آن‌که می‌‌گویید ان کان فی حرب در مقابل ان کان فی تجارة‌ او اصلا مجزی نیست آن کار. ... و لذا ما آن ذیل را کار ندارم نمی‌خواهم او را بحث کنم محل بحث ما نیست که ان کان فی تجارة روایت می‌‌گوید نماز ایمایی مجزی نیست بعدا قضا کند، ‌حالا من کار به او ندارم محل بحث ما نیست.

در مقابل ممکن است مشهور بگویند: عجب!‌ به ادله ما توجه نمی‌کنید، ‌حالا آن‌هایی که مطرح کردیم ایراد گرفتید، ان کان له من یرفع الخمرة‌ له فلیسجد ما می‌‌گفتیم سجود تسامحی، ‌گفتید نه، خلاف ظاهر است، صحیحه حلبی را خواندیم برای‌تان‌ که می‌‌گفت اذا لم یستطع القیام و السجود المریض اذا لم یستطع القیام و السجود یضع جبهته علی الارض احب الیّ، این هم گفتید دلیل بر وجوب انحنای ناقص مع وضع الجبهة علی شیء نیست، صحیحه زراره را خواندیم برای‌تان المریض کیف یسجد قال علی خمرة‌ او علی مروحة‌ او علی سواک یرفع الیه هو افضل من الایماء این هم که گفتید دارد کیف یسجد، سجود تسامحی سجود حقیقی نیست صحت سلب دارد، ‌ما هم ساکت شدیم، مشهور این‌طور می‌‌گویند، اما یک روایتی است چرا او را نمی‌خوانید؟ آن روایت صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله است وسائل جلد 4 صفحه 325 عن ابی عبدالله علیه السلام لایصلی علی الدابة الفریضة الا مریض و یضع بوجهه فی الفریضة علی ما امکنه من شیء و یومئ فی النافلة ایماءا، بفرمایید، روایت می‌‌گوید در نماز واجب که فقط انسان معذور و مضطر می‌‌تواند روی دابه نماز واجب را بخواند، و الا بقیه باید پیاده بشوند روی زمین نماز بخوانند همین مریض هم که روی دابه نماز واجبش را می‌‌خواند یضع بوجهه علی ما امکنه من شیء و یومئ فی النافلة ایماءا، ایماء‌ مربوط به نافله است، ‌تا می‌‌تواند ایماء نکند، یضع بوجهه فی الفریضة علی ما امکنه من شیء. این حرف مشهور می‌‌شود که سجود تسامحی بکند و الا روی دابه سجود حقیقی که نیست.

می‌گوییم: اولا: ممکن است بگوییم چرا دابه اگر کسی سوار بشود حالا محمل داشته باشد که هیچ، ‌مقصود از محمل آن چوبی است که می‌‌گذارند روی دابه که می‌‌نشیند روی آن چوب، محمل ممکن است بخاطر این‌که سقف حتما داشته باشد محمل بگویند لازم نیست سقف داشته باشد، حالا یک چهارچوبی داشته باشد بتواند روی آن بنشیند و اگر هم نداشته باشد پاهایش را دراز کند اطراف آن شکم دابه آن‌جا ممکن است بگوییم سجود صدق می‌‌کند اگر خم بشود روی گردن دابه سجده کند.

[سؤال: ... جواب:] صندلی اصلا نشسته روی صندلی و پایین که سجود عرفی نیست می‌‌گویم احتمال هست عرف برای کسی که روی دابه نماز می‌‌خواند و روی دابه خم می‌‌شده آن‌جا ممکن بوده بگویند سجد. ... حالا ممکن است او سجود عرفی بوده اما آیا دلیل می‌‌شود که نظر مشهور درست باشد که سجده ناقص که سجود بر او صادق نیست این متعین است و مقدم است بر ایماء من می‌‌گویم از این روایت این استفاده نمی‌شود که پیشانی‌اش را بگذارد روی طاقچه.

ممکن است شما جواب بدهید بگویید اطلاق روایت می‌‌گیرد جایی را که روی دابه هم که سجده می‌‌کند سجودش تسامحی است، حالا یا اصلا کلا کسی نظرش این باشد که پیشانی‌اش را روی همان گردن دابه بگذارد تسامحا می‌‌گویند سجود یا حقیقتا سجود نیست یا ممکن است یک مریضی این قدر نمی‌تواند خم بشود یک مقدار می‌‌تواند خم بشود، ولی حرفی ندارد که یضع جبهته علی شیء، ولی این‌که انحنا تا حدی که پیشانی‌اش برسد به گردن این دابه ممکن است آن مقدار برای مریض میسور نباشد اطلاق روایت این‌جا را می‌‌گیرد و امام فرمود ایماء در نافله است در فریضه یضع بوجهه علی ما امکنه من شیء، و لذا گفته می‌‌شود دیگر اطلاق این روایت را نمی‌شود انکار کنید که شامل انحنای ناقصی که عرفا سجود صدق نکند می‌‌شود، اطلاق می‌‌گیرد آن جایی را که نمی‌تواند این مریض کامل خم بشود آنقدری که عرف بگوید سجد و هو علی دابته چون این مقدار گاهی تحمل ندارد مریض، یک مقدار انحنای ناقص می‌‌تواند پیدا کند و یک مهری هم بگذارد روی پیشانی‌اش.

می‌گوییم بر فرض این اطلاق داشته باشد این اطلاق با اطلاق موثقه عمار تعارض می‌‌کند موثقه عمار بطور مطلق گفت اذا کان هکذا فلیومئ فی الصلاة کلها چه متمکن از انحنای ناقص مع وصضع الجبهة علی شیء‌ باشد چه نباشد. این روایت هم بالاطلاق می‌‌گوید یضع جبهته علی ما امکنه چه صدق سجود بکند عرفا چه نکند. نسبت عموم من وجه است.

[سؤال: ... جواب:] اطلاق دارد دیگر، ‌اطلاق‌ها با هم تعارض می‌‌کنند. ... چرا می‌‌گویید یصلی علی الدابة حتما منحصر است که روی زین دابه پاهایش را گذاشته باشد؟ ... امام فرمود لایصلی علی الدابة الا الفریضة‌ الا مریض چه دابه که رویش نشسته یک چوبی هم باشد که بتواند دو زانو رویش بنشیند چه نباشد، ‌اطلاق دارد. ... من عرضم این است نسبت عموم من وجه که شد تعارض کردند عام فوقانی‌مان صحیحه ایوب بن شعیب است که در کافی نقل کرده.

[سؤال: ... جواب:] ماده افتراقش آن جایی است که سجود عرفی صادق است. سجود عرفی حداقل آن جایی است که چوبی است روی این دابه که این مریض می‌‌تواند روی آن دابه بنشیند. اطلاقش که این فرض را می‌‌گیرد. ... روی زین هم آخه شما فکر می‌‌کنید شال دور کمر دابه بوده، بالاخره این زین هم یک مقدار فضا را اشغال می‌‌کرده، ‌اصلا ممکن بود این دو طرف زین حالت همان چوبی که ما فرض می‌‌کنیم داشته باشد که مریض حداقل موقع نماز بتواند با توازن برقرار کردن بین این دو زین چون کاملا می‌‌بستند. ... نه، حرفه‌ای نمی‌خواهند، روی این‌ها بار می‌‌گذاشتند یک فرش هم می‌‌اندازند روی این زین قشنگ می‌‌تواند بنشیند. شما بلد نیستید بروید از این روستایی‌ها بپرسید. ... اصلا اسب مرکب خوبی نیست!! جدا می‌‌گویم، اسب برای جنگ خوب است، ‌اسب برای اسب‌سواری خوب است، بغال و حمیر و شتر این‌ها مناسب بودند برای سفرهای طولانی، ‌اسب ما که سوار نشدیم شما که سوار شدید لااقل دقت کنید اگر خواستید از یک شهری به یک شهر دیگر بروید با اسب نروید.

پس اگر شما بگویید این صحیحه عبدالرحمن که ما این حرف شما را انکار نمی‌کنیم که اطلاق دارد، حالا فعلا، اطلاق دارد می‌‌گیرد جایی را که این آقا روی دابه متمکن از سجود عرفی هست می‌‌گیرد جایی که متمکن از سجود عرفی نیست، امام بوطروی دابه متمکن از سجود عرفی هست می‌‌گیرد جایی که متمکن از سجود عرفی نیست، امام بطور مطلق طبق این نقل فرمودند یضع بوجهه فی الفریضة علی ما امکنه من شیء، و یومئ فی النافلة ایماءا، در فریضه تا متمکن از وضع جبهته علی ما امکنه من شیء‌ است نوبت به ایماء نمی‌رسد سواء تمکن من السجود ام لا، ‌موثقه عمار هم می‌‌گوید وظیفه ایماء است سواء تمکن من السجود التسامحی‌ ام لا، نسبت به جایی که متمکن از سجود تسامحی است اطلاق موثقه عمار می‌‌گوید یومئ اطلاق این صحیحه عبدالرحمن می‌‌گوید یضع جبهته علی ما امکنه من شیء تعارض و تساقط می‌‌کنند رجوع می‌‌کنیم به روایاتی دیگر از جمله صحیحه یعقوب بن شعیب که در کافی نقل شده جلد 3 صفحه 440 سألت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یصلی علی راحلته قال یومئ ایماءا این اعم است از فریضه و نافله.

[سؤال: ... جواب:] هر کجا صلات بر دابه مشروع است روایت می‌‌گوید یومئ ایماءا.

هذا اولا. همه این‌ها اولا است. ثانیا اصلا یضع بوجهه فی الفریضة علی ما امکنه من شیء مگر گفت یضع بوجهه علی دابته؟ نه، ‌یضع بوجهه فی الفریضة علی ما امکنه من شیء، در روایات این تعبیر هست که گاهی می‌‌گویند ایماء یعنی ایماء‌ محض، یضع بوجهه فی الفریضة علی ما امکنه من شیء یعنی همین آقا حالا منحنی می‌‌شود به بدنش به رأسش پیشانی‌اش را روی یک مهری بگذارد و لو در همان حال انحنای به رأس، ‌ایماء‌ محض نکند، یضع بوجهه نگفت یسجد علی ما امکنه من شیئ، بلکه گفت یضع بوجهه فی الفریضة علی ما امکنه من شیء که این هم از صحیحه حلبی فهمیدیم که این مستحب است، و ان یضع جبهته احب الیّ یومئ ایماءا و ان یضع جبهته احب الیّ. و لذا با این اشکال دوم اصلا از این روایت صحیحه عبدالرحمن وجوب سجود انحنایی فهمیده نمی‌شود.

و لذا به نظر ما حق با آقای خوئی، ‌آقای سیستانی و آقای تبریزی است: کسی که متمکن از سجود عرفی نیست سجود تسامحی می‌‌تواند انجام بدهد ولی عرف به نظر عرفی دقیق می‌‌بیند صحت سلب دارد عرف به این می‌‌گوید هذا ساجد؟ می‌‌گوید لا، لیس بساجد، این سجود نیست. مثل این می‌‌ماند که شما بایستی بگذاری پیشانی‌‌ات را بگذاری با انحنای مختصری در طاقچه دیوار کی عرف به این می‌‌گوید هذا ساجد؟ از بس عادت کردید در این مساجد هر پیر و جوانی می‌‌رود یک صندلی را می‌‌گیرد و روی صندلی سجده می‌‌کند به قول خودش دیگر ذهن‌تان عرف پیدا کرده با این سجود‌های تسامحی، و الا این‌که عرفا صحت سلب دارد، آخه سجود معنای لغویش را هم در نظر بگیرید. آخه درخت اگر به همین حالت باشد به او می‌‌گویند شجرة ساجدة یا می‌‌گویند شجرة راکعة. شما را به وجدان تان! به جای خودتان‌ که می‌‌روید روی صندلی می‌‌نشینید یک گلدان ببرید چند روز است آب ندادید به این گلدان بیچاره، این حالت انحنا و خضوع پیدا کرده شده نهال گل خمیده، نهال خمیده شده، اما دیگر نهال ساجد نشده، از این روایات ما وجوب ایماء می‌‌فهمیم ولی مشکلی هم با این سجودهای روی میز‌ها نداریم، لازم نیست اما حالا سجود کنیم عرفا این مصداق ایماء هست و این مشکل ندارد.

حالا سؤالی که این‌جا پیش می‌‌آید که این مرز بین سجود عرفی را گفتیم وظیفه سجود عرفی است با رفع مسجد و بین جایی که سجود عرفی نیست تسامحی است که می‌‌گویید وظیفه ایماء است و ما هم نمی‌خواهیم احتیاط کنیم می‌‌خواهیم به وظیفه واقعیه عمل کنیم شک داریم مرز این‌ها چون دقیق مشخص نیست شبهه مفهومیه پیدا می‌‌کند چه کنیم، مقتضای شبهه مفهومیه این است که احتیاط کنیم.

[سؤال: ... جواب:] یعنی حالت دادگاه می‌‌شود، آقای زنجانی نقل می‌‌کرد که یک کشیکی خادم کلیسا را که متهم به دزدی بود فرستاد به آن صندلی اعتراف، ‌گفت تو مالک کلیسا را دزدی، این هم هیچ چیز نگفت، تو خیانت کردی در امانت هیچ چیز نگفت آمد این طرف گفت چرا جواب ندادی گفت اصلا هیچ چیز نشنیدم، ‌ظاهرا آدم می‌‌رود روی آن صندلی می‌‌شنود چیزی نمی‌شنود گوشش کر می‌‌شود می‌‌خواهی شما هم امتحان کن برو پدر! روی آن صندلی من سؤال کنم ببینم متوجه می‌‌شوی چیزی؟ پدر روحانی را فرستاد روی آن صندلی اعتراف گفت پدر!‌ این دخترهای مقدس را شما با آن‌ها ارتباط نامشروع برقرار کردی؟ این هم هیچ چیز جواب نداد، تو فلان کار خلاف عفت را انجام دادی؟ جواب نداد، آمد این طرف گفت پدر چرا جواب ندادی، گفت راست می‌‌گویی آدم می‌‌رود آن‌جا گوشش کر می‌‌شود هیچ چیز نمی‌شنود. خلاصه خیلی نخواهید از ما اعتراف بگیرید آدم گوشش کر می‌‌شود!!‌ حالا شما بیست سانت و سی سانت و چهل سانت، من چه می‌‌دانم اگر می‌‌دانستم که شبهه مفهومیه نبود. پس بیست سانت عرف انصافا می‌‌گوید سجود عرفی. ... بیست سانت مگر چیه، الان وجب من حدودا بیست و سه چهار سانت است!!‌ عرفا به این می‌‌گویند سجود، ‌منتها وضع الجبهة بکنید یعنی چند تا کتاب بگذار رویش مهر بگذار می‌‌گویند سجد، ‌اما چهل سانت خیلی زیاد است، چهل سانت عرفا نمی‌گویند سجد، حالا به آن سی سانت بپردازیم بگوییم شبهه مفهومیه.

این سی سانت که شبهه مفهومیه است اگر نظر ما را بخواهید که اصلا بازگشت این شبهه مفهومیه را به شبهه مصداقیه می‌‌دانیم چون نسبت مولا و عبد به این شبهات، مولا بما هو مقنن لا بما هو عالم الغیب نسبت او با مکلفین به این شبهات مفهومیه علی حد سواء است خود شما نذر می‌‌کنید سجده کنید بعد نمی‌دانید این سجده است یا نه شما مولا هستی نسبت به این سجده، ولی خودت نمی‌دانی این سجده است یا نه، و این ظاهرش این است که وقتی مولا می‌‌گوید اسجد یعنی افعل ما یصدق علیه السجود عرفا و این می‌‌شود شبهه مصداقیه، اگر شبهه مصداقیه است قاعده اشتغال جاری است و اگر شبهه مفهومیه است که آقایان می‌‌گویند برائت از وجوب سجود عرفی در این حال با برائت از وجوب ایماء در این حال تعارض می‌‌کند و تساقط می‌‌کنند باید احتیاط کنیم ولی در مقام عمل قصد اجمالی بکنید که اگر سجود عرفی است سجود عرفی منتها باید وضع الجبهة علی الارض بکنی، با این‌که در ایماء لازم نیست ولی باید این کار را بکنید و اگر هم ایماء است قصد اجمالی ایماء دارید و مشکلی پیش نمی‌آید.

این راجع به این مسأله، ‌کلام واقع می‌‌شود در مسأله 13 فردا ا‌‌‌نشاءالله.

و الحمد لله رب العالمین.